بمعین مامور و محکم شده باشد و تعیین وقت نیز گاهی بتعیین شارع بود و گاهی بجهت ضبط حال و رفع انتشار وقت باشد تا
بعضی اوقات فوت نشود و بعضی از مشایخ گفته اند رحمة الله علیهم التزام و تکرار ورد معین مورث سآمت و ملالت گردد و اثر
شوق و ذوق آن از اندرون نشاط دل را ببرد و تجدید و ملازمت آن بالنوع لذت بخش و شوق افزا باشد چه تکرار را در عروض ملالت و
تجدید را در وجود لذت تاثیری طبعی است امام غزالی در مجموعه از ادعیه و اذکار که بعد از نماز تعیین کرده و عددی معین برای
آن نهاده است دو طریق میفرماید یا هر کدام از آنها را جدا جدا بعدد مذکور تکرار نماید یا آن مجموع را باین عدد بخواند و گفته که این
طریق اخیر بهتر از اول است چه اشتغال از دعائی بدعائی و آمدن از یکی بدیگری بتجدید ذوق و نشاط نزدیکتر است شیخ ذکر الله
تعالی بخیر فرموده مقصود اصلی و موثر بالذات در تحصیل قرب الهی عز اسمه بعد از ادای فرائض و سنن رواتب مباشرت بامر خیر و عمل
بمرضیات حق است بهر وجه و بهر فعل که باشد بلا التزام دعاء معین یا نمازی معین بالتقویت امر خیر که اولی و ارجح از آن است چیزی
نیست ازینجا معنی قول صاحب الورد ملعون که در مردم مشهور است عیان گردد و وجه سخن دیگر که تارک الورد ملعون خود ظاهر است
ولیکن ترک بهمان معنی است که دانستی یعنی ترک و تقویت آن شخصا و نوعا و بر هر تقدیر این لعنت طرد و تبعید از رحمت وی تعالی
مخصوص کافران است نیست بلکه انحطاط و بعد است از درجه قرب و مرتبه سابقان و راجع و آئل است بظالم لنفسه و خسران ثبت والله اعلم

فصل شیخ امام اجل عارف بالله علی المتقی رحمه الله در رساله تبیین الطرق میفرماید که طریق موصل الی الله عبادت است چنانچه ناطق
است بدان قرآن عظیم ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم و عبادت دو قسم است فرض و نفل و هر کدام ازان
امتثالی است و اجتنابی و امتثالی آنکه مطلوب ازان اتیان فعل است و اجتنابی آنکه مقصود ترک و پرهیز است از فعل و اصل نجات و
قرب وابسته باتیان فرائض است و اتیان نوافل موجب تکمیل و تتمیم آن و افراد نوافل بسیار است و از حد و عد و حصا متجاوز ولیکن
منحصر است درین دو نوع امتثالی و اجتنابی امتثالی مثل سنن و مستحبات و آداب اتیان اولی و افضل و اجتنابی مثل ترک و ترک خلاف
اولی و ترک مالا باس فیه بجهت مخافت وقوع در مافیه باس همچو ترک شرب سیری را و طیب را از جهت ترس غلبه شهوت و وقوع در
حرام و میفرماید که قول شیخ نجم الدین کبری قدس سره الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق و آنچه در حدیث قدسی واقع است
انی انا الله لا اله الا انا ارحم الراحمین خلقت بضعة عشر و ثلث مائة خلق من جاء بخلق منها مع شهادة ان لا اله الا الله
دخله الجنة اشاره است بکثرت افراد نوافل امتثالیه مثل ذکر لا اله الا الله و نماز نفل و تلاوت قرآن و استغفار و تسبیح و دعا و صلوة
برسول خدا صلی الله علیه وسلم و صوم نفل و طواف نفل و صدقه نفل و حج نفل و عیادت و تشییع جنازه و امر معروف و نهی منکر در صورتیکه
واجب نبود و درس علوم دینیه و انواع اعانت مسلم که ادنی آن اماطه اذی است از طریق مسلمانان و غیر ذلک مما لا یعد و لا یحصی پس اگر
بعد ادای فرائض بیکی ازین افراد نوافل استیعاب و استغراق جمیع اوقات یا اکثر آن با رعایت جمیع اقسام اجتنابی حاصل شود مقصود و
قرب الهی عز و جل حاصل شود ان شاء الله تعالی چه در تحصیل قرب الهی اتیان جمیع اقسام نوافل امتثالیه شرط نیست بلکه ممکن نیست و مداومت
بر واحد ازان کافیست اما اجتناب از جمیع محظورات و مکروهات شرط است و اجتناب ازان ممکن پس اگر گویند الطرق الی الله کثیرة
و گویند الطریق الی الله واحدة هر دو قول صادق آید و نیز گفته اند ابناء السبیل اخیاف لیس بینها خلاف سالکان همه اولاد یک
مادر اند و پدران ایشان متعدد یعنی مشایخ اگر چه طرق ایشان در تعیین و اختیار اذکار و نوافل مختلف است ولیکن مرجع همه بیک اصل است
عبادت و تقوی و اتباع کتاب و سنت است و اختیار مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین این فرد مخصوص اکه کلمه لا اله الا الله است از میان
سایر افراد بسبب اختصاص او است بحصول کثرت منافع و حضور دیگر که در غیر او پیدا نیست با آنکه نماز نفل افضل است از ذکر زیرا که

وی مشتمل است بر ذکر و ذکر جزوی از آن است و تا باشد که بعضی ایمانات برادر مؤمن که قبل شده هست احتراز نماز نفل باشد
میفرماید که قسم اجتنابی اتم است از قسم امتثالی در تحصیل قرب و اهم است من حیث الاتیان اما امتثالی ... که بجهد
جهد کنند و قسم اجتنابی به استیعاب وقت کنند و اقتصار نماید بر ادای فرائض و قسم امتثالی از نوافل است نزد اجتهاد در
نماید حاصل شود مقصود وی از قرب اگرچه بعد از مدتی دراز باشد بر مثال بیماری که پرهیز کنند از آنچه نباید خورد و دیگر تناول
معاجین و اشربهٔ نافعه نکنند امیدواری صحت تام است هر چند دیرتر آمد و هر که اجتهاد کنند در قسم امتثالی و ارتکاب ...
را بگرید بمنزل مقصود نرسد تا به بیماری که معالجه بادویه پرهیز کند و اگر پرهیز کند بدا تمام و کمال اقرب بمقصود خواهد بود الا آنست
وی از آن جهت که دفع ضرر اهم است نزد عاقل از جلب منافع پس اجتناب مکروه اهم بود از اتیان نفل مثلا آنرا که جایز
بحیثیتی که موجب کراهیت گردد صرف بعضی از وقت برای دفع آن کراهیت اهم بود از اشتغال بعضی نوافل ...
پس چون سالک سلوک این طریق نماید بمقصود خود که قرب الهی و وصول بوی تعالی و تقدس است برسد یعنی
سالک بود از جنب وی تعالی و تعیین وصل قطع از غیر و تحیر منحصر شد در محظور و مباح و مراد بمحظور اینجا ...
محرمات و مکروهات و مراد بمباح اشتغال بمخلوقات بتعلق و تعلم مثل زمین و آسمان و کوه و دشت و اسباب ... قرب بعد
از محظورات بعد وصول وی از قرب بمباحات قرب ناقص است و بعد وصول از مباحات قرب تام پس هر قدر که سالک از غیر حق
بود از جناب وی تعالی قریب گردد بیان غیر عبارتی دیگر تعلیم دیگر کنیم اصول حجت که مانع اند از وصول بحق چهار اند دنیا و خلق و نفس
و شیطان و طریق ازالت آنها در کتاب منهاج العابدین و غیره مذکور است و چون مقرر شد که طریق قرب و وصول الی الله
فرائض و نوافل عبادت است باعتبار نوع یا فرد و نوافل بعضی قلیل الوقوع و بعضی کثیر الوقوع
از جنس عبادات مثل حج و زکوة و جهاد و غیر آن و از جنس عادات مثل نکاح و طلاق و بیع و شری و مانند آن کثیر الوقوع
از عبادات مثل صوم و صلوة و اذکار و غیر ذلک و از جنس عادات همچو اکل و شرب و نوم و لباس و غیر آن پس نوافل ...
جنس عادات است و طالب را از تحصیل آن در استیعاب اوقات بدان پس بر طریق اقتصاد کتاب اربعین ...
... مختصرات احیاء علوم الدین کفایت است و اگر قصد وارد رجوع بکتاب احیاء العلوم و کتب مبسوطهٔ فقه نماید و میفرماید
ضابطه که ذکر کردیم کافیست طالب را در معرفت قرب و طریق تحصیل آن اما احتیاج مردم بمرشد و استاد دلیل ... برای
طریق و سرعت وصول است و سلوک طریق بی استاد و مرشد اگر توفیق الهی رفیق گردد فی الجمله ممکن است بدو جهه قوله
والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا لکن بتعب شدید و بعد مدت طویل ... والله اعلم و وصول سریع
مشتمل است بر طریق ... این عبارت نوشته اند فائده تناسب هذه الرسالة وهی ان مبنی هذه الرسالة علی معرفة القرب و
طریق تحصیله فمن علم هذا لا یحتاج الی الاشیاء الاخر کما قیل من علم شیئا انه واجب رقته ولا بد له من تحصیله امتنع
من تحصیل سائر الاشیاء ومن لم یعلم هذا المتاع رقته فی تحصیل جمیع الاشیاء وقیل فی هذا المعنی ایضا من لا
نفعه من ضره فهو لا یزال متعبدا فی امره وقیل انت متعبد فی امرک لانک لا تدری نفعک عن ...
المعنی بالفارسیة زیان و نفع خود ندانی از آن جهت چنین پریشانی فائده اخری تناسب هذه الرسالة اعلم ان الادمی
علی قسمین خاص و عام والخاص علی قسمین خاص الخاص و العام ایضا علی قسمین عاصی ظالم و عاصی فاسق
... العاصی الصالح هو الذی یؤدی الفرائض ویجتنب الصغائر والعاصی الفاسق هو الذی لا یؤدی الطاقه ولا یجتنب

وهو العاصي الذي يؤدي الفرائض والنوافل ايضاً ويجتنب المحرمات والمكروهات واخص الخواص الذي
... الى رتبة الاستقامة والخلوصية ونفع الخلائق كما قيل التعظيم لامر الله والشفقة على خلق الله
... من الطالبين من اي قسم انت تبين لك مثالا اوضح من هذا تعرف انك من اي قسم وهو هذا اذا كان شخص
... فهذا الرجل عليه ان فعل مثل ما فعله فهو العاصي الصالح وان تعدى عليه بضرب او شتم او غير
... وان عفا عنه هذه الجريمة بالتكلف والتصبر فهو من جملة الخواص وان تلذذ بهذا الفعل واحسن
... فهو من اخص الخاص فقس على هذا جميع الجنايات فاعرض على نفسك هذا المثال تعرف من اي قسم
... حتى تجربها مرات والحمد لله رب العالمين هذا لفظ الشيخ نقلته عن خط بواسطة **وصل** شيخ
شيوخ جهان شهاب الدين عمر سهروردی قدس سره در عوارف المعارف درباب بدایات ونهایات کلامی میفرماید که ترجمه اش
این است مبتدی را باید که از مجالست فقرا که قائل نیستند بقیام لیل وصیام نهار احتراز کند که مصاحبت با ایشان بدتر است از مجالست
اغنیای دنیا و ضرر این بیشتر است از ضرر آن و بسا باشد که گویند اعمال شغل متعبدان است و پایهٔ ارباب احوال برتر است از آن گویند
از فقیر نماز فرض و روزه فرض بس است و زیاده بر آن حاجت نیست شیخ میفرماید که این سخن در گوش مبتدی ندر آید و بدرستی که ما تجربه
کردیم و بارها مشاهده نمودیم امور این جمعیت را شنیدیم فقرا و صالحین را و دانستیم آنها که این سخن گویند و بزیادات و عبادات و نوافل قائل
نیستند هنوز در تحت جمله تصور اند با وجود آنکه صاحب احوال صحیحه باشند بنده را باید که تمسک کند بهر فریضه و فضیلت تا در بدایت تا
قدم گردد و مبتدی را باید که از تلاوت قرآن و حفظ آن نصیبه داشته باشد و بقول کسی که گوید ملازمت ذکر واحد افضل از تلاوت قرآن
گوش ننهد که بقرآن و تلاوت آن در نماز و غیر نماز بهر آید و سر که درین راه دارد برسد و بعضی از مشائخ که مریدان را با دامت ذکر واحد
امر میفرمایند برای آن است که تا موجب جمع همم گردد و هر که ملازمت تلاوت کند در خلوت و تمسک نماید بدان در وحدت فائده دهد او را
تلاوت و نماز بیشتر و وافی تر از فائده ذکر واحد و چون از نماز و تلاوت ملالتی و سآمتی طاری گردد با نفس مدارات نماید و از تلاوت بذکر
فرود آید که آسان تر و سبک تر است بر نفس و بدانکه منتهی با کمال حالش بی نیاز نیست از سیاست نفس و منع وی از شهوات و گرفتن
نصیبه از زیادات صیام و قیام و انواع خیرات و مبرات و بتحقیق غلط کرد جمع کثیر درین مقام و گمان بردند که منتهی مستغنی است از
زیادات و نوافل و اگر قیام بدان ننماید باک ندارد و این سخن خطاست نه از آن جهت که ترک زیادات و نوافل عارف را از معرفت محجوب
گرداند بل بدان سبب که از مقام مزید باز دارد و نعم منتهی ناصیه اختیار در اخذ و ترک بدست دارد و گاهی رفق و مسامحت بنفس نیز کند
و گاهی بنظر ادب و سیاست بجانب دیگر دالی آخر ما قال والله اعلم **وصل** ما که مراد حضرت شیخ رحمة الله علیه دفع و رد اهل بطالت
و سد ذریعه است بر قومی که قائل اند باسقاط عمل و تجاوز کنند از حد سیاست نفس و طریقه اعتدال و مغرور شوند از احوال با عمال ناقص گردد
بضلال و اضلال مبتدیان باحث برین طریق و ترغیب برین مقام و ذکر این نوع کلام مناسب لیکن از سیاق این کلام خیال تبادر
و اوهام گردد که گویا طریق منحصر است درین و انصاف آنست که شیخ طریقه خود را بیان کرده و کلام جامع آنست که در فصل سابق تقریر
یافت که طرق مشائخ در سلوک و تسلیک طریق قرب و وصول و در تعیین و اختیار اذکار و نوافل مختلف است باتفاق بر آن که طریق حق
مجاهده و عبادت و ذات سنت هست ولیکن عبادت را اقسام و افراد بسیار است و افراد نوافل و زیادات لا تعد و لا تحصی است چنانکه گذشت
و بعضی مرید مبتدی را بر ذکر واحد سرا و جهرا و اقتصار بر ادای فرائض و رواتب از صلوة و صیام و قصر همت بر تصفیه قلب و اهتمام تجرید
باطن و اثبات نفی و توحید بتکرار کلمه ذکر امر می فرمایند مقرر است میان مشائخ تا آنکه گفته اند صلح مجال مبتدی ذکر است و مجال متوسط ...

درمنتهی نماز و دوام الیقین بیست که اگر مبتدی مشغول بمدام ذکر باشد و در تحقیق حقائق تقوی و دقائق ورع
بجناب حق دست دارد با وجود اقتصار بر واجبات و سنن از صلوة و صیام البته بمنزل مقصود برسد و طریقه
قدس الله اسرارهم که اقتصار است بر ملازمت ذکر خفیه و تصفیه قلب از نقوش اغیار با عدم استقصا در
از صلوة و صیام و اعمال و اوراد طریقی مقرر است و نزد ایشان طریق در تحصیل قرب و وصول زودتر
یافت و اگر در باب منتهی فرموده است که تمادی و تقصیر در اعمال و اوراد بسبب قطع مزید ترقیات
در مقامات منحصر در کثرت اوراد و نوافل است چه سیر فانی بعد از تمامی سیر الی الله و حصول مرتبه فنا که نهایت
سیر فی الله است و مزید ترقی او در تجلیات الهی و مقامات قرب است و انحصار ترقی وجود این تجلیات و حصول
آفات اعمال و اوراد ظاهر نتوان کرد توجهات قلبی و مراقبات تسبیح روحی با دوام حضور و حفظ آداب قرب
که بوی هر روح وی بنور الهی منور گشته و لطیفه سری بذات حق پیوسته متصل گشته و از خود فانی و بحق باقی شده
والمزید بود اگر چه بکثرت صلوة و صیام و تلاوت و قیام و ادعیه و ادعاب یا اقسام ... و کل یعمل
الآیة و بالجمله حصر ترقی در مقامات قرب بعد از وصول مرتبه نهایت در ایشان باعمال جوارح قول محکم است
غیر و رای آن آداب ظاهر و باطن و صاحب نفس مطمئنه است آنچه مانند عالم حضرت ابو عبد الله محمد بن علی الحکیم
سیر را به که نورانیت بعضی قلوب بنور توبه و توحید بود که تصدیق است بکلمه لا اله الا الله و این آفت است با مثال او
ظلمانی از محبت دنیا و غیر باقی بود و نورانیت بعضی قلوب بنور انابت و ارادت باشد که بسبب ذکا ... نفس
سبب اضعاف مضاعف بود از قبل نابت و نورانیت بعضی بنور ذات حق بود که بحسب فنای او سوای حق و بقا
عمل این چنین بلکه خاطری که بر دلش وارد گردد و عمل تمکین با اهل قرب و انابت پایان برسد این حاصل کلام
نیز در باب اتخاذ خلوت میفرماید که صادق باید دانست که مقصود از خلوت تقرب الی الله است بعبارت و اوقات
پس قومی را از آن را بخلوت عادت داده اند و داعی باشند و قومی دیگر را از مت ذکر و احدیه و قومی را دوام مراقبه و قومی
با اوراد و قومی ... اوراد و بذکر این کلام شیخ بجامعیت و غایت تعدد طرق نزدیک است از جا ظاهر شود
و نهایت ترغیب بعمل و رفع ... درجات ستوده اعلی و وصل ... عمل نیست که شخص ...
عبادت امثال امر و موافقت سنت است ... موافقت سنت افضل تر از ذکر و ملازمت ...
بیان ... سنت ... اول ... آن کنند ...
انچه ... غفلت ... خیال ... لیکن ... نسبت
... نسبت صحیح ... سخن کردن ... سخن کردن ...
... ذکر از سلوک بهتر باشد ... بحث ... اولی و افضل است و ...
... ولیکن ... گرفتاری ... از ... سنت ...
خیال ... رخصت ... آن ...
... این باب فرموده اگر چه ... حق نفس ... لنفسک علیک حقا و شکر ...
... اثر نعمته علی عبده ... تا از ... نفس ...

والله تعالی اعلم **وصل** طریقهٔ محدثین اخذ العمل منصوص است که به نقل صحیح ثابت شده باجواز عمل بحدیث ضعیف در
فضائل اعمال باشد بتعدد طرق و تعاضد آن و طریقهٔ فقها اعتبار معنی و علت حکم و قاعدهٔ باب است مگر آنکه نص صریح مقابل آن
باشد تحقیق یافتن ثابت شده است واکثر صلوات ایام و اسابیع و اشهر و مواسم لیل و نهار نزد محدثین به ثبوت نرسیده بلکه احادیث و
آثار وارده در آن مواسم بوضع و بطلان کشیده صلوة لیلة الرغائب که در شب جمعهٔ اول از رجب بکیفیت مخصوص بگذارند و در میان مشائخ
معروف است نزد ایشان ازین قبیل است و در منع و تشنیع آن تشدید و انکار غریب نمایند و حدیثی که درین باب نقل کنند مطعون و نماز
شب نصف شعبان که جماعه آنرا شب برات خوانند و در عاشورا و امثال آن بگذارند نیز همین حکم دارد و در شب برات جز قیام لیالی
و دعا که در وی ماثور است و زیارت قبور و دعا و استغفار مر اهل قبور را و در روز عاشورا جز صوم و توسیع طعام ثابت نشده و احادیث
توسیع طعام نیز ضعیف اند و تعدد طرق جبران نقصان کرده اما در صوم روز عاشورا تاکید تمام ورود یافته در جامع الاصول از احادیث
نسائی آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صوم عاشورا و سنت فجر و صوم سه روز از هر ماه در سفر و حضر ترک نکردی و این سه چیز از
دوست‌ترین بود نزد وی صلی الله علیه وسلم و تعلمات دیگر که آنرا خصال عشره گویند از غسل و اکتحال و امثال آن در روز عاشورا صحیح
نشده الاصوم و صوم ستهٔ شوال بصحت پیوسته و احادیث وارده درین ابواب از صحاح و حسان و ضعاف و موضوعات در کتابی که مسمی
است بما ثبت من السنة فی ایام السنة جمع کرده ایم و طریقهٔ اکثر مشائخ دیار عرب بخصوص اهل دیار مغرب موافق طریقهٔ محدثین است و
آنچه در تصحیح کفایت است مر طالب او و استغناست از ما سوا والله اعلم **وصل** امثال این اعمال و عبادات نزد بعضی مشائخ
متاخرین معمول آمده و در اوراد ایشان نوشته شده امام محمد غزالی در احیاء العلوم و شیخ ابوطالب مکی در قوت القلوب نیز آنها آورده اند
و اشارتی اجمالی در وصل گذشته بتوجیه آن کرده ایم آنجا که گفتیم طریقهٔ محدثین این است و این اعمال نزد ایشان ثابت نشده یعنی
اختلاف و آن مبنی باختلاف طریقه است و اگر چیزی نزد یکی ثابت نشود لازم نیاید که نزد دیگری هم ثابت نشود و تحقیق مقام
و تفصیل کلام این است که این اعمال و نسک طایفه از مشائخ که بدان قائل و عامل اند از مشائخ خود دیده و شنیده و بمشائخ از
دیگران رسیده و آن دیگران بروایت آنرا بحسن ظن و ترک اتهام و اشارت ظن از راویان قبول کرده هکذا باشدت حرص و ولع بتعبد
و نسک و اعتقاد حسن عبادت و استحسان طاعت علی الاطلاق والعموم و قطع نظر از خصوصیت وقت و حال ولیکن طریقهٔ محدثین تحقیق و تفتیش
احوال و تزکیه و تعدیل رجال است و استعمال تفرس و حزم در تصحیح اسناد ظاهرا و باطنا و بالجمله تصحیح و تحقیق احادیث و آثار در عهدهٔ ایشان است
و اعتماد و رجوع درین باب بایشان هم چنانکه در تحقیق احوال نفس ... و تصحیح احوال باطن و دقائق آن بصوفیه است و در بیان حل
و حرمت و صحت و فساد اعمال بفقها و این هر سه طایفه همه محتاج یکدیگر اند و مدد و معاون یکدیگر اند و در آنکه جامع این هر سه طریق بود ملحوظ وجوه
حیثیات خواهد بود و امام مسلم در مقدمهٔ صحیح خود میفرماید رحمة الله علیه که وجود احادیث موضوعه و شیوع آن اکثر از قبل اهل ورع و صلاح آمده
یعنی هر که ازیشان حدیثی نقل کرد که معارض و مصادم حکم و قاعدهٔ شرع نبود و در ظاهر بحلیهٔ صدق و صلاح آراسته بود ایشان بتحسین ظن و
... آنرا قبول کردند و بعمل در آوردند و روایت نمودند یعنی چه گمان توان برد که مسلمانی بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم افترا کند و چند
حدیث از پیش خود نماید و بر آن حضرت بربندد با آن چنان وعید که درین باب ورود یافته که من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار
اما ندانستند که اغراض نفسانی و بواعث و دواعی شهوانی در آدمیان چه قدر است با آنکه درین میان کسی هست که وضع احادیث بجهت ترغیب
و ترهیب تجویز نمایند و این مذهب را هم نسبت ببعضی متصوفه کنند و گو نیز که این کذب است و غالب وضع و افترا در احادیث از اهل تعبد و
نسک از عباد و اهل ورع و اهوا از ارباب مذاهب آمده ترویجا لاعمالهم و مذاهبهم و ما میدانیم که روایت این اعمال در کتب احادیث صحاح نیامده

در تصحیح ایشان نپیوسته بلکه بر اهل آن فن که نقد روات نموده اند دیگر محول کرده شائع را نیز تعلقها و سندها است و مسئله ظنی است ظنی لکن
الکلام فی الراجح والمرجوح والحق احق ان یتبع واللّٰه اعلم و حاصل معلوم شد که بنای فضائل اعمال و اعتماد بر آن بر روایات تساهل
و تساهل در تحسین و در حسن تعبد است او و من بلغه عن اللّٰه شیئ فیه فضیلة فعمل به رجاء ثوابه کما قال المحدثین گویند که این
حدیث ضعیف است اما حدیث موضوع عمل بدان جائز نباشد و روایت آن حرام است اگرچه موافق قاعده بود مگر مقرون به بیان
وضع و شک نیست که حکم بوضع ظنی است و ترجیح جانب وضع در این باب قبیل خود را کار دست و اعتماد و تعویل بر حکم ائمه این شان مهره این
فن است و مهارت در کلام نبوت و ملکه شناخت آن بحکم ذوق و وجدان را باجزای تعیین و تنقیح علت و بعضی جانب محمل که
و بعضی قرائن امارات وضع که ذکر کرده اند مثل روایت شیعی غالی در فضائل اهل بیت نبوت سلام اللّٰه علیهم اجمعین و مبتدع
داعی در ترویج مذهب ظنیات اند که قطع را بدان راه نیست و کذب در وقتی و صدق در وقت دیگر محتمل است و بعضی از نقاد چنانچه
ابن جوزی و امثال او در حکم بوضع افراط و تعصب نیز راه داده و قبیل از طرفین مجال سخن کرده و دستی نیز پیدا کرده اند مختلف فیه
روداده اند آنچه علمای فن و ائمه شان تصریح کرده اند مر واضح بود و حجت مخالف سنت و روایت مدون آنها مبنی است بر جهل حقیقت
حال و عدم اطلاع و توقف برین اقوال چه علم و اطلاع و امثال این امور لازم علو کشف و ولایت نیست با وجود روایت و اسانید
بخلاف چنانکه گذشت عذری صریح تر ازین در قبول نخواهد بود و منکر سند در ازان است حقیقت حال جماعتی اند طریق در توجیه
محمل اقوال ایشان این است یا مبنی است بر تعصب در عقیدت مشائخ خود و عدم اعتقاد و انقیاد باقوال علما و امثال این ائمه محدثین
متعصب هر دو جانب گرفتار طرفین افراط و تفریط اند نصیحت این است که از متقشفه فقهاء و جهله صوفیه که راه گیری میراو و خبر دینی صلاح
و دین طریقت باقی و حمل بر حضرت دیگر تر دانی واللّٰه اعلم و حاصل امام غزالی رحمة اللّٰه علیه در احیاء العلوم اوراد را تقسیم کرده و گفته
که مرد مسکنان و متعبدان است که جز عبادت ظاهر اعمال جوارح کار ایشان نیست و هنوز راه ذکر و دریچه معرفت بر دل ایشان گشاده
نشده اگر عمل جوارح نکنند بیکار نشینند و مگو بدینها که ذکر کردیم در کتاب اوراد و اعمال برای ایشان است تا اوقات ایشان ضایع نشود دیگر
علماست که بنشر علم و ترویج دین بتدریس یا تصنیف و تامل و تدبر در معانی حدیث و قرآن مشغول اند برایشان توزیع اوقات و اوراد
بنحویکه این کار حج شود لازم نیست چه این کار که ایشان دارند افضل تر از کارهای دیگر و فی الحدیث فضل العالم علی العابد کفضلی علی
ادناکم و فی روایة اخری کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب و ذکر کرده اسباب که غیر مقصود دعا کیست که بعد ادای
فرائض و رواتب جمله اوقات صرف در نشر علم و اشتغال بدان باید داد مگر از تحصیل علم ضروری کاشف طاعت و عبادت بود پس فائده علم
و نفع او بیشتر از عبادت است پس عالم فاضل بهتر از عابد بود و ورود و مشغلان مع ارباب مناصب دینیه از فتوی و قضا و غیر آن کار ایشان
همین است قیاس حج او بود دیگر در حرفه و مشغولان امور معاش که قلب ایشان بیاد حق است و بعضی از ایشان باشند که وقت عمل او از آن
تدبیر ایشان منقسم باشند که مشغول باطن بالبلیغ مسکین و زمین است و لیکن هنوز در ضیق فکر و غلبه حال اند و منتهیان متمکنان
عمل ظاهر شغل باطن مرکمال حلم و حال اعتدال باشد شیخ عالم عارف قیمنا عجمی احمد زروق در کتاب قواعد الطریقة فی الجمع بین الشریعة
و الحقیقة میفرماید ماسکه گیست آنکه بهر وجه که ممکن است از فضائل اعمال و عبادات اخذ کنند بی مراعات تصحیح و تحقیق مگر تقیید نماید ابدا
عابد گویند اگر قائل باجتهاد و تلک ورع باشند اگر جانب ترک و تجرید اختیار و اتقیا نامیده خواهند و اگر اخذ به تحقق و تعلق اسما
الٰهی و معادی مرید است و اگر از تدبیر و اختیار النفس مبری و فانی گشته بار سال وی بار راه حق و اختیار وی کرده عارف است و نیز
میفرماید که در کتاب قوت القلوب و احیا کلام نسبت بهمه این اقسام متوجه است و اعتماد ایشان بر نقل فضائل اعمال بتفصیل او اجمال

بهر وجهی که غیبتی که امکان دارد و باعتبار تمسک و آن نیز بر تقدیر یکه معارض سنت و ناقض قاعده و باعث بدعت و رواج اهل آن از اصول و رواج حکمی از احکام نبود حتی قائل شده‌اند ببسیاری از احادیث موضوعه که باطل ست اسانید آن مثل صلوة رغایب و اسبوع و ادعیه و اذکاری که اصلی صحیح ندارند مانند اذکار اعضا در وضوء و جز آن و مر ایشان را برین مطالب و تالیفیست که حال آن معلوم است و پیغمبر باید بالجمله اتساع کلام و تشعب و تفرق در اصل و فرع مر کسی را که اصلی دارد مرجوع الیه ضرری ندارد و آنرا که نه چنین ست موجب تشویش و تذبذب ست پس نظر در متسعات مثل قوت القلوب و احیا جماعه را نافع ست که طریقه دارند که اقتفا و اتباع آن میکنند بعلم یا عمل یا حال و با وجود آن تعریف احکام نفوس و تحقیق احوال آن و تدقیق نظر در نوازل معاملات و منازلات و بیان حماید اخلاق و رذایل صفات و افادهٔ تحقیق درین دو کتاب بغایتی ست که نظیر ندارد و تحقق در قوت القلوب بیشترست از تحقیق در احیاء العلوم و ازین جهت فرموده قطب الوقت امام ابو الحسن شاذلی رضی الله عنه کتاب قوة القلوب یورثک النور و کتاب احیاء العلوم الدین یورثک العلم انتهی کلام الشیخ والله اعلم **و اصل** جهر و اعلان بذکر و دعا و تلاوت و اجتماع برای آن در مجالس و مساجد جائز و مشروع ست و دلیل ذکر حدیث من ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء خیر منهم و قول وی عز و جل کذکرکم اباءکم او اشد ذکرا نیز از ادلهٔ آن میتواند بود و در صحیح البخاری از روایت ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که گفت شناخته نمی شد انصراف مردم از نماز و فراغ ایشان از ان در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم مگر بذکر یکه بعد از نماز میکردند و در صحیح آمده که بعد از فرض این ذکر بجهر میگفتند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و در بعضی روایات تخصیص کرده بنماز فجر و مغرب و قوع یافته و جهر ذکر در تلبیه و عیدین و ادبار صلوة و در ثغور و اسفار بصحت رسیده چنانچه فرمود ایها الناس اربعوا علی انفسکم فانکم لا تدعون اصم ولا غائبا چه سیاق حدیث دلالت دارد بر آنکه منع از ان نه از جهت عدم شرعیت ست بلکه از جهت طلب تانی و راحت و کفایت اسرار در مقصود و جهر آنحضرت صلی الله علیه و سلم باذکار و ادعیه در بسیاری از مواضع ثابت شده و عمل سلف بدان به ثبوت پیوسته و در صحیح بخاری آمده که چون مهاجرین و انصار در بامداد سرد حفر خندق می نمودند و تعب جوع میکشیدند پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بمشاهدهٔ این حال بقصد تسلیه و تسکین ایشان میفرمودند اللهم لا عیش الا عیش الاخرة فاغفر الانصار و المهاجرة و ایشان در جواب وی میفرمودند نحن الذین بایعوا محمدا ما بقینا ابدا و بالجمله در وقوع جهر در محال مخصوصه و مواضع معینه سخن نیست که ثبوت حکم در قضیه مخصوص دلیل بر اثبات آن حکم بطریق عموم نتواند شد باحتمال آنکه شاید هم بر آن مورد مقتصر باشد و مقصود لذاته نه بود در آنجا حکمتی خاص بود که نه در غیر آن باشد لاسیما نزد آنکه گوید اصل منع ست تا پیدا شدن مسح و نیز در آنچه مذکور شد جمع ذکرست با دعا و ذکر بعینه بانفراد مذکور نیست الخ و مخالف را میرسد که بگوید اگر چند درست شاید جمع ذکر و دعا جائز باشد نه انفراد هر یک پس ناچارست از ذکر دلائل عام که دلالت کنند بر جواز در عامه محال و دلالت کنند بر جواز اجتماع برای ذکر و دعا بانفراد هما اما اجتماع برای ذکر بانفراده در حدیث متفق علیه از روایت ابو هریره وقوع یافته ان لله ملائکة یطوفون فی الطرق یلتمسون خلق الذکر الحدیث و در آخر حدیث میفرماید فیسالهم ربهم ما یقولون عبادی فیقولون یسبحونک و یحمدونک و یکبرونک و یهللونک و یمجدونک الحدیث و در حدیث دیگر آمده و ما جلس قوم مسلمون مجلسا یذکرون الله فیه الا حفت بهم الملائکة و تنزلت علیهم السکینة و غشیتهم الرحمة و ذکرهم الله فمن عنده و تاویل ذکر بمذاکرهٔ علم و تذکر آلاء الهی تعالی بعیدست و تاویل تسبیح و تحمید و تمجید بمذاکره

توحید بعد از آن در حمل لفظ بر خلاف ظاهر که ذهن بآن بی تکلف خطار نرود و مقاصد شرع که خفای آن بر ظاهر است
جائز نباشد و اگر گویند از اجتماع قوم اجتماع در ذکر لازم نیاید شاید که مجتمع باشند و هر یکی را ذکری باشد علیحده و جواب آنست که
اگر ذکر بسر است پس اجتماع را چندان فائده ظاهر نیست و اگر جهر است تفرق و تفرد در اذکار موجب تخلیط و اساءة ادب است کما لا یخفی
و تجویز آن در حدیث الناس مناسب نباشد چه بیان فرموده سبحانه و تعالی و تحقیق اول ازین جواب محل تردد است و شیخ ابو اسحاق شاطبی
از عمر رضی الله عنه انکار اجتماع برای ذکر نقل کرده و آنرا از بدعتهای اضافیه که در آن معارض بود نه بدعات شمرده و اما جواز اجتماع
برای دعا در حدیث آمده که یجتمع ملاء فیدعو بعضهم ویؤمن بعضهم الا استجاب الله دعاءهم رواه الحاکم وقال علی شرط مسلم
و اجتماع برای تلاوت نیز در حدیثی که امام نووی وغیره تصحیح کرده اند آمده ما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله يتلون القرآن
ويتدارسونه الا حفت بهم الملائكة چنانچه در حدیث ذکر آمده و ازینجا جواز قرات احزاب و اوراد بر وجه مخصوص که در مساجد معتاد
خوانند اخذ نمایند و قیاس کنند لیکن مذهب مالک در تمام این امور چه اجتماع برای ذکر و چه برای دعا و تلاوت بر وجه مخصوص منع و کراهت
از جهت عدم عمل سلف بدان و بجهت سد ذرایع و قطع مواد بدعت که رفته رفته زیاده نشود و خروج از حق لازم نیاید
رضی الله عنه والله اعلم **وصل** ترغیب بعمل موجب فضیلت است و فضیلت غیر افضلیت پس از ترغیب و تحریض هم
لازم نیاید مذهب اجتماع برای ذکر و دعا و تلاوت باحادیث صحیحه ثابت شده پس منع حکم اصل آن نیز صحیح نباشد اگرچه خلاف
بود چنانچه فضل ذکر خفی و عبادتی که نفع آن بغیر متعدی باشد مثل علم و جهاد و کسب برای نفقه عیال بجز آن از آنچه اعتنای صحابه و سلف
استعمال ایشان بدان بسیار بود و تحدیکه اجتماع برای ذکر و تفرغ برای آن بضمیمه این اشیای ایشان اشاغل آمده و در وقت و مکان
چنانچه بعضی را اعیاد و ادبار صلوات بذکر و دعا نیز مشغول میشوند و تجاوز نمودند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم از حلقه ذاکرین بجلوس
علم دلالت دارد بر ایثار و اختیار اشتغال العلم بر فراغ برای ذکر و افضلیت آن از جهت شدت احتیاج بعلم و تعدی نفع آن بغیر تا آنکه
نیز تقریر فرمود و انکار نکرد اگرچه آن دیگران را ایثار کرد و با ایشان نشست و فرمود بهذا امرت ولهذا بعثت والله اعلم **وصل** حکم
حکم اصل میکنند پس از ترک فعل بعارضه وقت و صفت آن حکم اصل مطلق متروک نتوان شد و هر زمان را حکمی دیگر است و حیثیتی دیگر گاهی سنت
مندوب با منع یا کراهت یا وجوب گردد و گاهی مندوب ممنوع و مکروه شود و چون یافته شود دلیلی که موجب و مقتضی آن باشد و برین است
اختلاف فتاوی و مذاهب علما بلکه بسبب اختلاف شرایع و ادیان و قول بمنع و کراهت اجتماع برای ذکر بر وجه مخصوص از منه متاخره و قول منع
از حضور مساجد و مشاهد بجهت عوارض وقت و اختلاف حال مردم آنکه اصل شریعت اباحت یا ندب آنست پس علما دو گروه شدند
آنکه قائل بسد ذرایع و سالک طریق تعبد و احتیاط و مبالغه در حفظ سنت و خوف تطرق بدعت شد بجهت یک صورت در جمیع صور منع کرد
احتمال آنکه مبادا باطل را راه یابد مذهب مالک درین باب است و آنکه مقید بسد ذرایع و نظر بر معنی و علت حکم انداخت براه تفصیل رفت
و علی الاطلاق منع نکرد و تجویز نیز ننمود و آنچه بر وجه مشروع بود مشروع و آنچه بر طریق ممنوع بود ممنوع انگاشت و از ابن مسعود رضی الله عنهما
مروی است که قومی را یافت که با اجتماع ذکر میکردند فرمود لقد جئتم ببدعة ظلما او لقد فقتم اصحاب محمد علما
وی بنا بیت اجتماع و بعضی خصوصیات دیگر را خواهد بود که در ضمن اجتماع موجود بود و الا در صحت حدیث ترغیب اجتماع سخن نیست
اعلم **وصل** هم بسبب اختلاف وقت و مقتضای آن متاخرین از مشائخ بمشاهده فقدان حقایق و تقصیر در اقامت رسم اتباع سنت
اجتماعها را غنیمت شمردند و طالبان را بر آن تحریض فرمودند و همین است حکم دیگر مستحسنات مشایخ صوفیا از اختیار انواع ریاضات
خلوات جز آن که در صدر اول بجهت عدم احتیاج بدان موجود نبود و بعضی از مشایخ شاذلیه در مسئله حزب فرموده اند که خواندن آن

ح دین ست که درین ازمنه بجهت ذهاب حقائق دیانت تمسک بدان متعین ست واگر نیز بدعت بود مختلف فیه ست غایت
را بدعت بود نزد بعض پس عمل بدان بقول بعضی که بدان قایل باشند جائز باشد و تحقیق این احزاب و اوراد در صدر اول قریب
نبود حق سبحانه ظهور آنها را بر دست مشایخ صوفیه و صلحاے امت بحکم تصریف شاید و نظر شدید از برای اشتغال طالبان و
عات مریدان و تقویت محبان و حرمت منتسبان و ترغیب هم متوجهان از عباد و زهاد و اهل طاعت اظهار فرموده سبب
ح ابواب سعادات و ترقی درجات ساخت تا باعث در آمد عوام مؤمنین در طریق و صلاح حال و موجب حصول کمال ایشان
رد و شیخ ذکره الله بالخیر فرموده که این طرق اذکار و هیئت و خصوصیات آن بر وجهی که در بعضی سلاسل مشایخ متعارف
ت بسنت صحیح ثابت نشده ولیکن مستحسن مشایخ ست و در آنچه مقصود از ذکر ست مؤثر و نافع پس لازم شد رعایت شرائط
آداب در آن والله اعلم فصل رعایت شرط در وجود مشروط لازم تا وجود مشروط بحقیقت بدون شرائط ممتنع اگرچه صورت
ل حاصل شود و آداب و شروط ذکر بسیار است و از آنچه متعین بود رعایت آن در صورت اجتماع سه است اول خلو وقت
ر واجب و مندوب متاکد تا در عمل دیگر اخلال بدان راه نیابد چنانچه شب بیداری بحدیکه موجب فوات نماز فجر یا ثقل آن
رد یا مخل رعایت حقی از حقوق واجب گردد ثانی خلوے وقت از محرم و مکروه که بدان مقارن گردد چنانچه بقصد استماع نساء
حداث و حضور ایشان یا بقصد طعامیکه نه از باب قربت بود و یا شبهه داشته باشد یا اجتماع باعث شود بر ذکر مساوی ناس
اشتغال بر اعیب دیگر یا مشروعات و مکروهات که نزد اجتماع پیدا شود ثالث و این شامل حال اجتماع و انفراد ست بودن ذکر
رعی یا در معنی آن بوجهی که صحیح و واضح باشد و ابهامی و اشتباهی نداشته باشد چه ذکر بدانچه متوهم تشبیه و حلول و مانند
شود یا معنی آن معلوم نبود جائز نباشد چنانچه بعضی اسما که در غیر لغت مفهوم بود و امام مالک گوید و ما یدریک لعلها کفر
ایت آورده اند که یکی عزایم میخواند جماعه از نصاری بر سروی استاده بودند و میخندیدند گفتند چه شد این مرد را که
ب خدا و رسول خدا میکند و باید که ذکر بر وجه سکینه و وقار بود اگر بحد قیام و قعود برسد چندان باک نیست نه برقص و
صیاح و مانند آن مثل افعال مجانین با امام مالک از احوال آن جماعه نقل کردند که برخیزند و فریاد زنند و جامه درند و بیطاقتی
نمایند فرمود اینجا این هم مگر دیوانه شده اند ایشان که این چنین کنند عبد الله بن الزبیر را رضی الله عنه پسرش گفت که در صحبت
جماعه افتادم که قرآن خوانند و صیحه زنند و رقصها کنند و بیطاقتیها نمایند نزدیک بود که اثر ماق روح شان شود فرمود که زنهار
گرد اینها مگرد و با ایشان منشین که در ایشان خیر کمتر ست بدرستی و براستی دیدیم ما اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهم
و نبود حال ایشان در استماع قرآن مگر مزید هیبت و خشوع و طمانیت و بکا و شیخ ذکره الله بالخیر فرمود تا اختیار باقیست
کلمات ذکر را بتصحیح حروف و رعایت مخارج باید گفت و چون شوق غالب آمد و عنان اختیار از دست رفت بعد از صحت این
حالت و وجود حقیقت آن بے شائبه تکلف بگذارد و خود را با وی برد آنجا که برد والله اعلم فصل لبساط شریعت قاضی ست
به جواز اخذ باذکار و ادعیه که واضح ست معنی آن بے ابهام و اشکال خواه مروی ماثوره باشد یا نباشد صرح به بعض العلماء
و نیز وارد شده احادیث در تاثیر دعا جاری بر لسان عبد که منشعب و ناشی شده بصدق عزم و همت و گفت آنحضرت صلی الله علیه
وسلم مرآنرا که دعا کرد و گفت اللهم انی اسألك بانك انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد الی آخره لقد دعوت باسم الله
الاعظم الحدیث و هم چنین فرمود مرد دیگری را که گفت یا ودود یا ذی العرش المجید و این دعوات بتقریر شارع و تحسین وی
داخل ادعیه ماثوره شده و لهذا امام مالک در موطا قول ابی الدردا رضی الله عنه تعالی که گفت العیون و بات الجفون ولم

بحق لا اله الا انت یا حی یا قیوم در باب دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و آنچه ثابت شد که هرچه واضح است معنی او
و مستحسن است و بعد از آنکه اش اند بیان صحیح و حسن است الا بسیار تنها که مستند شود با اصل شرعی و مشتمل و با مصالح والهام
و دیگر ثابت المرتبه است از ادعیه اذکار خدای عز و علا چنانچه احزاب تا ذکر خصوصاً حزب البحر که از حضرت رسالت صلی الله
تعالی علیه وسلم تلقی و تلقین نموده چنانچه این قصه در مجلس خوانده آید و اکثر احزاب این امام اجل جمع و تلقین ادعیه ماثوره
است بی زیادت و نقصان مخل بمقصود و موهم خلاف آن در کمال ظهور لفظ و وضوح معنی و متضمن بر مطالب مهمه مخصوصه
و اوراد و تسبیح که در سلسله بعد از آنکه خوانند نیز همین حکم دارد در بخلاف احزاب بعضی مشایخ که مشتمل است بر عبارات مالیه و امور مشکله
متداوله اگر گویند دلیل انکار محدثین بر مشایخ در اخذ صلوات ایام و اسابیع و مانند آن چه باشد جوابش آنست که رد و انکار بر صحت
آن احادیث است که در دین با نقل کنند و الا در عمل صحت و جواز نماز که حق است تا از خدا یا بگیرد و رعایت معنی تقیید و اتباع حق
باشد با مکان دعای فرق بیان جاء و نماز با وجود آن شک نیست که اخذ و تمسک با دعیه ماثوره از همه اولی و افضل است و تحقیق اینست
مقصودی از مقاصد دنیا و آخرت نمانده الا که مندرج و مذکور است در آنها با کمل الوجود را تنها و ادعیه مذکوره را باید که پیش از فتنش
خوانند و هم بر آن هیچی که در ورد یافته بعضی آنرا بچیزی دیگر من عند النفس بدل می دهند و کمند آنچه از آن بر وجه تعلیم باشد و
و اختلاف است علما را در باب لفظ سیدنا که در حدیث وارد در تعلیم کیفیت صلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر وجهیت
که نزد قصد تعبد و امتثال بر لفظ ماثور اقتصار کنند چنانچه بعد از تشهد نماز و در مقام قصد و ارادت تفضیل و تعظیم و جمع اگر اداء
این مقصود کنند رعایت نمایند قاضی ابوبکر ابن العربی المالکی در زیادت و ارجح مجملاً گفته که آن نزدیک به بدعت است
حکایت در وقتیکه کاتب حروف بشرف اقامت مدینه مطهره علی ساکنها السلام والتحیه مشرف بود شیخ علی ابن حسین الحلبی را
که از کبار مشایخ قادریه بود دریافت گفت بخوان این دعا را با این وجه رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه
وسلم نبیا و بالسید محی الدین عبد القادر شیخا و چون بکلمه سیم باز آمدم این حکایت از حضرت شیخ گفتم شیخ گفت
و گفت در اینجا بزرگی بود شیخ بدر الدین نام ساکنان سواد کرنه و غیر او ایشان را شفقتی تمام بود بحدیکه نام شیخ را جز بکلمه ساخته
بودند مقصود نفهمیدم که چیست زجر و منع است یا تقریر و تسلیم اگرچه به سابقه معرفت طریقه و لوای سخن ایشان بوده تمیم که مقصود
بیان غلو و افراط و تجاوز از حد در عقیدت است بعد از ساعتی سر بر آورده و نزد همو دعا را ماثور در اعمال که بر سر آتش خوانند چیزی
دیگر الحق تتمیم و تکمیل معنی آن باشد در آن ادخال کنند آن دیگر سر لیست که در دل پنهان باید داشت و اظهار نکرد والله اعلم

وصل گفته اند که خاصیتی هم بذکر و معنی تصریف اوست در مقتضایش و سر او در عدد است و اجابت بر قدر همت و
لهذا مستطیع نشود عالم بجلی واضح المعنی تا بتدبر و تفکر و تصریف او در مقتضایش فوق باید باعث همت فرو مگیرد و
جاهل اعجمی خفی المعنی باید مفهوم تا ابهام و تصور عظمت آن موجب علو همت می گردد و متوسط را حکم بین بین است و
اعتبار عدد که موضوع است شرعا یا مستنبط از شرع بر وجه صحیح لازم است و ظفر بمقصود و جریان سنت الهی عز اسمه
بر آن موقوف است چنانچه گنج را اگر پیش از مکان دفن آن بایستند نیابند و اگر از آنجا بگذرند هم نیابند مقصود در آنجا
است که شارع نشان داده حکایت آورده اند که یکی از مشایخ در خواب دید که میخوانند تا از که تسبیح کنند و او با صلوات
و می نیز در آن جانب و دید که میخوانند دستی بر سینه وی زدند و براندند که تو نه از ایشانی ایشان آنانند که تسبیح کنند صد و سی
بار روز زیاده بر آن نگویند و تو صد بار گوئی والله استعمال اشکال که سیر رعایت ساعات و امثال آن از تفصیلات که ارباب علم

حروف و تکسیر و طلسمات و عزائم وارند از علم طباع و طبائع ست و بعید ست از حق و بعضی از مشائخ دین گفته اند آن البونی و
اتباعه ... واقف الناس جز ... اشاله الشیخ ابن عربی قدس سره گفته که علم حروف علم شریف ست لکن مذموم ست در دین و دنیا سیدی
... فرموده اند ما یفتش در دین بجهت توغل صاحب آن در اسباب متوهمه غیر محققه و این قادح ست در مقام توکل
اعتبار انهماک و اجتهاد در تشبث باسباب شغل مبادرت یکی و تطلیب که از باب اضطراب نفس و استعمال بر رهست اما در دنیا
بجهت آنکه آن شغل ست بوجهی که مخل ست بعمارت آن و همین سبب ست در تسلیط ذل و هوان و افلاس بر ارباب علم سیمیا و
کیمیا و مرگ بر اصحاب نجوم و طریقه دعوت بر وجه متعارف فی تخلیص و تقبیح نیست و در آن نیز در عالم درویشی خیری نیست شیخ
ذکره الله بالخیر فرموده در درویشی تواضع و انکسار و خاکساری ست و اهل این صناعت را اخلاق نیک کمتر باشد تا بندک
چیزی قصد انتقام کنند و اگر بحقیقت تقوی برسد و تمسک باسماء الٰهی بر وجه مشروع و مسنون نمایند آن چیزی دیگر ست والله اعلم

وصل هر چه جز ذات احد ست از موجودات همه معروض عدد ست و مرجع وجود و احکام آن باعتبار اقسام جواهر و اعراض بحکمت
بالغه الٰهی بعدد ست از آن ست که در اذکار و دعوات عدد معتبر ست در ترتب آثار و ظهور خواص آن بحسب قسمت ازلیه ست و نسبیا الٰهی عز اسمه
بدان منوط گشته و مرعی داشتن عدد اوراد در شرع وجهی معتبر ست آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعضی ازواج مطهرات را فرمود و اعقدن
بالاصابع فانهن مسئولات مستنطقات و هم بعضی از ازواج مطهره را بر تسبیح و عدد آن تخمهای خرما که در پیش خود نهاده بود تقریر
نموده و ابو هریره رضی الله عنه خیطی بود با پانصد گره برای عدد تسبیح بر آن بسته و لیکن سبحه باین هیئت و خصوصیت که الآن متعارف ست در آن
زمان نبود و قول بعضی از مشائخ که السبحة اعون علی الذکر و ادعی للدوام و اجمع للفکر و اقرب للحضور و اعظم للثواب و تحصیل در تحصیل
ثواب ذکر بذکر عدد جامع و کیت کامله بالاجمال چنانچه گویند سبحان الله عدد خلقه کما هو به او یحب و یرضی علما را اقوال ست حق آنست
که صحیح ست دون رتبه تفصیل الحاقا للناقص بالکامل و اما قول بلغویت آن منافی وقوع ست در بعضی اذکار ماثوره والله اعلم

وصل آنچه مرکب ست در طبیع معین نفس ست برانچه اراده اوست بر اندازه قوتش و از ینجا گفته اند که صغیر را اگر از آنچه بدان مایل ست
از فنون مباحه تعلیم کنند بسیار زود در آن فن امام شود و سرآمد زمان خود گردد و همبرین قیاس ست حکم مرید چون از اذکار و اوراد
برانچه حقیقتش آن را مرجح ست انتحال استدامت نماید ادخل و اعون بود در وصول بمقصد و اقوی و اسرع در ظهور اثر و سر درین
آنست که سلوک این طریق همت بخش و شوق افزا ترست از آنکه بتعسر و قهر بر راه خلاف طبیعتش برند و وصول بمقصد بر قدر
همت و اندازه نیت بود و در هر عملی که بفرح و انبساط در آید باعث بر ادامت و اتمام آن قوی تر بود و این طریقه مشائخ
شاذلیه ست قدس الله اسرارهم در تسلیک مریدان و طالبان در ابتدا چه ایشان مردم را برفق و لطف درین راه در آرند و براحت
و آسانی بمقصد رسانند و این طریقه ارفق و اوفق ست بطریق شریعت سمحه بیضا و پرتوی ست از انوار رحمت عام مقام رسالت
ختمیه محمدیه صلی الله علیه وآله وسلم سخن امام و منتهیان سلسله ایشانست الشیخ من دلّک علی راحتک و نیز فرموده من دلّک علی
الدنیا فقد غشک و من دلک علی العمل فقد اتعبک و من دلک علی الله فقد نصحک در اول بریاضات و مجاهدات شاقه
تنفیر طالب نمایند و از آنچه وی در آنست به قهر و تعسر بیرون نیارند و او را بوی بگذارند و آنچه موافق حال و طبیعت و مزاج وی بود
از اذکار و اوراد [illegible] بفرمایند و در باطن بهمت و حال و تصرف بر تربیت وی مشغول شوند تا به نورانیت صحبت و تاثیر
همت از راه صراط مستقیم اسلام بجائی رسد که آنجا را هرگز ندیده و بدان نرسیده بود شیخ فرموده ذکره الله بالخیر اول که بصحبت شیخ
رسیدیم و در خدمت ایشان افتادیم دو سال گذشت و در ظاهر حال چیزی نگرفتند و چیزی در بنا موختند جز آنچه ... از قدیم الایام از اشتغال ...

ودیگر مذمت میفرمود کتابت و مقابله تصانیف خود و بعد از دو سال خود را دریافتی یافتم که هرگز آنجا راه نیافته بودیم و همه احوال
درین سلسله ترک تدبیر و اختیار و تبری از حول و قوت است قیام العبد حیث اقامه الله تعالی بلا استغراق بتمامی دیگر آداب و اعمال
از آنجا بیرون نباید و بیرون نیاید و علامات آن دست حق توفیق است مقامات و وجوه بسیار است بر وجه و حقی که ادای حقوق و مقامات از اول
معلوم این مذکور در شیخ ابن عطاء الله سکندری صاحب کتاب الحکم میگوید یکی مرا تعلق بعدم ... تعلق باسباب طریق طلب بود و مکان
داشتم پیش شیخ ابوالعباس مرسی صحبت داشتم تا در ترک تفقه ... تمام شیخ بکشف خود حال مراد دریافت ملتفت شد و گفت من چنین
این جماعت آمده است آرم و پیروی دارم و منزل مقصد رسانم ایشان همه بر توانند که دید و آمده بود تا آنکه رسیدگی ...
نفس تقسیم تو خود را بخدا گذار و بر اختیار دیگر ... مقام شرح حال الکتاب با ... این سلسله ترک تدبیر و اختیار است
علم در کتاب مسمی التنویر فی اسقاط التدبیر تفصیل هر چه تمام تر بیان نموده و شرح کرده است بر وجهی که مزید بر آن متصور نباشد شائق آن
مسئله دوم آنست که بر وفق این کتاب عمل نمایند نظر در آن واشد علم وصل آنست که عبادت من حیث هی عبادت قابل تراخی از آن
خیر الصیام ... الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا ... بما اماتوا ... ما موضوعه
و قیام و نصف و ثلث آن نشستن که منشق قرآن است ... شب ... عبدالله بن عمرو بن عاص که صوم
دهر می کرد ... آخر ... کرده ... نصف ...
... احادیث صحیح نهی از صوم دهر ... شده ... بعضی مشایخ که صوم دوام ... کرده ... ضعف و عدم
قوت آنکه شخصی که قوت صیام دهر داشته باشد او را جایز بود ... احادیث ... است ... توسط در عمل ...
نفس و موجب دوام و مداومت لا یمل الله حتی تملوا و الله اعلم وصل اجر بقدر اتباع سنت نه بقدر مشقت یعنی که اعمال قلبی از
ایمان و معرفت و ذکر و تلاوت را ... ثواب است تا آنکه ... حرکات ... تعب و مشقت بیشتر است
و اجرک علی قدر نصبک مخصوص است بصورتی خاص ... لا اختار ... و انی اعلمکم بالله و
اتقاکم الحدیث و خیر دینکم ایسره ... و الله اعلم وصل المقصود موافقة الحق و ان کان ...
للهوی از عمر بن عبدالعزیز آمده که گفت اذا وافق الحق الهوی فهو کالزبد ... موافق و مطابع حق ...
اصل است ... یعنی مقصود اصلی موافقت حق است نه مخالفت نفس اگر مخالفت نفس کنند و ضمن آن حق فوت شود
ضرری تمام دارد و اگر اقامت حق موافق هوای نفس افتد ضرر نیست خود موافقت حق با مخالفت نفس غالب لازم است ...
... اقامت حق و امتثال اوامر و نواهی لازم بود و موافقت نفس و مخالفت آن اتفاقی است مثلا اجابت والدین ...
مثل اکل طعام ... تا شهوت نفس ... واجب است پس تناول طعام ... الدین مقدم است و فضل ...
نان ... ریاضت نفس ... شهوت ... حاصل آنکه مخالفت نفس و تخلیص عمل ... لیکن مخالفت نفس ...
... موافقات ... باشد و ضمن آن حق فوت نشود و اقامت حق شریعت و امتثال اوامر و نواهی مقدم دارد بر مخالفت
نفس ریاضت ... مباحی ... و ضرر موافقت نفس ... سلوک این طریقه ... آن
مفضی ... نفس و حصول کمال ... رعایت ظاهر و تقدیم ... باطن ... ضروریست ...
... لازم آید ... اصل ضروری ... خوف فوت ... غیر ضروری ... است ...
حرام ... الباطن علی الظاهر ... لا یکتفی بالباطن

بالباطن و الباطن منکشف بظاهر منجر بمذهب باطنیه شود و اکتفا بظاهر از باطن حرمان از کمال معنی گردد و قومی دیگر از نقده
صوفیه را هست نفس چنانکه غزالی نامند که در مبادی آن مخالفت حق لازم آید حتی اگر نفس بطاعات و عبادات انوس و الوف گردد
نیز ترک آن فرمایند اگرچه سلوک این طریق در قهر نفس و کسر آن نافع افتد ولیکن اثارت باطل کند و براه حکمی مقصود برد و قومی
دیگر آنرا منتفی دانند و سلوک طریقه ملامت از ارتکاب محرمات و مکروهات کنند این نیز چیزی نیست اگر این مصلحت بفعل بعض مباحات
حاصل شود خوب ست و ارتکاب مکروه مختلف فیه بعمل بروایت شاذه نیز گنجایش دارد و تفصیل این در کتاب مرج البحرین بیشتر
مذکورست و آنجا باید دید والله اعلم **وصل** استرقاق و استعباد نفس باستعمال وی در ملایم طبع و جلب منافع دنیوی که راجع
بنفع دینی و باعث بر مدد عمل آخرت گردد مشروع و مستحسن ست و ازینجاست ترغیب شارع در اذکار و دعوات امور دنیویه مثل
قرأة سورهٔ واقعه برای دفع فاقه و بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شئ فی الارض ولا فی السماء برای صرف بلای ناگهانی
و اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق برای حفظ از ذوات هموم و ذوات السموم و قرأة آیة الکرسی و معوذتین
برای حفظ منزل و غیر آن اذکار و ادعیه برای هموم و دیون و اعانت اسباب مثل عز و غنا و مانند آن اگر این امور وسیله حفظ دین
و کمال آن که مقصود لذاته ست گردد فللوسائل حکم المقاصد و بالجمله تمسک باین اذکار اگر افاده عین مقصود کند داعی محبت
اینها خواهد شد و محبت اینها باعث بر محبت آنکه اینها را آورده و تعلیم نموده اصلاً و فرعاً تا آنکه منجر باو و مودی بمحبت حق جل و علا شود
و اگر افاده آن مقصود نکند انس نفس بذکر حق و اشتغال بعبادت وی تعالی باری نقد وقت ست
و این اصلیت تمنا مقتضی آن از انبساط مظان لطف و محال رحمت ست
بدین حال صرف ذکر نیز گردد و بر هر تقدیر صدور آن نیز اگر بوجه مشروع و رعایت
استناد شیخ ابو العباس بونی و هر که بر طریق ایشان ست در ذکر اسما و بیان خواص و منافع آن و آن
آداب و قوع یابد و مقرون بصحت نیت و ملاحظه توسل بود و متضمن ارتکاب امور بدعیه مکروه نباشد و الا اصل آنست که ذکر
و عبادات را سبب حصول اغراض دنیویه نسازند و بالاتر ازین مرتبه آنست که اغراض اخرویه نیز منظور و ملحوظ نباشد و
بالله التوفیق و الله اعلم **وصل** تحدید آنچه در شرع تحدید آن واقع نشده و نصوص بدان اشارت نکرده بالتزام امری
معین از پیش خود موجب ابتداع در دین ست لاسیما اگر معارض بود باصل شرعی مثل صیام نهار بجهت فوات ورد لیل
چه کفارت آن در شرع اتیان آن ورد ست پیش از صلوة صبح تا وقت زوال آن روز توقیت و تعیین وردی معین از نماز و روزه
و غیر آن بوقت معین من عند النفس باعتقاد وجوب قضا و نیت آن نزد اتیان در غیر آن وقت نیز ازین باب ست بخلاف
آنچه نص بر آن واقع شده یا اشارتی بدان کرده چنانچه سنن رواتب و اذکار ما بعد الصلوة و بعد القران و صیام نفل در اوقات
معهوده موکده یا غیر موکده فافهم والله اعلم **وصل** استخراج شئی از محلش با دخال ضدوی بود در آن اگر شئی متعدد بود ضد نیز متعدد
باید و اگر متحد متحد سنت الله برین جاری ست و لزوم نظر و اقتضای عقل درینجا دخلی ندارد و اگر بغیر این وجه شود آن خارق عادت
ست و ازینجا ست چنانکه حکم بدل داشته باشد خواه بود بحکم عادت مذکور مشایخ مریدان را در ابتدا تسلیک با وراد متعدده متکثره و اعمال
مختلفه متنوعه که مضادتی بصفات نفوس ایشان داشته باشد فرمایند تا آنچه از آثار نفوس ایشانست بدر آید اضداد آن بدر رود و در
توسط به توحید و افراد ورد حکم کنند از جهت انفراد هم و افراد حقیقت و این هم بعد از محافظت ورد شرعیت از ذکر و غیره بر آن وجهی که
وارد شده و اختراع این اعمال و اوراد که شارع فرموده برای تکمیل و تقریب عباد وضع کرده ست اعتقاد عدم وصول بحق بوساطت
اینها و اختراع چیزهای دیگر از پیش خود دانی چگونه باشد مگر آنکه مستنبط از اینها بود و مؤکد و مؤید اینها باشد والله اعلم

وصل در طلب شی بوجه واحد یا بجماع در طلب اثر ست بحصول عطا و زوال مانع ست یا حیال [illegible] مقصود از صحبت دوام صحبت قرار گرفت
بر جمله این تقدم التزام بود واحد با شخص لازم آید و اولی نماید گفته اند که انتقال از بوی شیخ بشیخ بحصول نتایج و ثمرات آن بطلان یابد که شیخ
طلب میکنند و پیش از برآمدن آب بجای دیگر میرود و جای دیگر بکند این کس بطلان شخص نقیض نافتد آمل گفته شد که ادامت وروبر
بود با شیوع و ادامت آن شخص لازم نیست چنان بر تقدیر حال شیخ واحد و وصلان آن بود و دیگر هم از نست و در خلاف این [illegible]
که التزام شخص مرد شخص اولی باشد. با آنکه تخالف در آن بنا بر اختلاف طریق و حال سالک نیز تواند بود و بنا بر مناسب طریق [illegible]
این خواهد بود مناسب حال توسط آن والله اعلم وصل در دوام شی زیادت ست بر آن باعتبار سر اگر چه عمل امروز با عمل دیروز
بود بی زیادت بل به تقدیم عمل واحد ترقی و مزید بود و کشش وری را فزونی دارد و از خیط [illegible] معنیه هو مغبون
بیرون باشد مغبون آن بود که هر دو روزش برابر [illegible] عمل بکند و آنکه امروز عمل دیروز بکند آنرا محروم گویند و آنکه عملش هر روز زیاده از روز
گذشته بود نامروی چنانکه گویند آن خود ممکن نیست هر روز زیادت عمل دشوار ست این ست تحقیق بعضی محققین درین باب گرچه [illegible]
بعضی ترجمه کنند که دشواری آن [illegible] ظاهر بود و [illegible] جناب حق [illegible] سبحانه [illegible] ست
کرنید [illegible] مسائل دین [illegible] که امامت [illegible] چند [illegible] کفایت ست [illegible] زیادت [illegible] دوام آن [illegible]
که تحقیق کرده شد [illegible] زیادت و عمل هر روز از روز گذشته هم بر تقدیر دشواری خود ست [illegible] والله اعلم وصل از حکم این حالات
[illegible] اقامه الله بوجود [illegible] و ادامه علیه [illegible] طول [illegible] ما [illegible]
[illegible] العارفین [illegible] المسلمین [illegible] ما کان [illegible] از مقربان ابرار [illegible]
[illegible] ارادات [illegible] شده اند [illegible] ارادات مولی تعالی [illegible] ابرار [illegible] ارادات [illegible]
بالکلیه فانی باشند و مولی کریم تعالی و تقدس [illegible] عبادت اقامت نموده [illegible] در دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] بانی [illegible] حال ایشان ست [illegible] قیام برین مقام کرده [illegible] مطلب [illegible]
و اعمال [illegible] و توفیق ادامت [illegible] استقامت [illegible] سیمای عارفان [illegible]
[illegible] و یقین [illegible] باطن [illegible] پیدا شده [illegible] اقامت [illegible] ادامت [illegible]
[illegible] توفیق [illegible] آمدت [illegible] استقامت [illegible]
بجناب حق [illegible] تمام نموده [illegible] تعلق و اختصاص مخصوص [illegible] محبت و تعظیم آنجناب [illegible]
تعلق [illegible] تعظیم آنجناب [illegible] تعظیم [illegible] لازم آید [illegible]
[illegible] جناب حق سبحانه [illegible] ایشان [illegible] جائز نباشد [illegible] فانه جل الله و
رسوله محبت آنست [illegible] اقامت [illegible] وی [illegible]
کرده [illegible] اقامت [illegible] واقامت [illegible] باید که [illegible]
را [illegible] موجب [illegible] بسبب [illegible] خصوص [illegible] محبت
اقامت حق ست [illegible] نسال الله السلامة سیدی الشیخ ابو [illegible] اکرم المؤمنین و ان کانوا
عصاة [illegible] علیهم [illegible] رحمة [illegible] اکنون سیمای عارفان [illegible] محبت [illegible] ست که هم
سیمای عارفان گفته اند [illegible] تعریف اول [illegible] بر سول خود هم [illegible] طلب [illegible] ایشان بجانب خلق [illegible]

وفقر بجانب غیر مقید نه در منع ونه در عطا ونه در رد ونه در قبول ثانی دوام اضطرار در پیش مولی در قلیل وکثیر عارف همیشه مضطر بود
از جهت علم او بعدم قدرت خود وغیر خود بر چیزی مگر بوی تعالی ثالث فقد اضطراب نزد تعذر اسباب پس می در سکون آید وراحت چون خود
تمام تسلیم بوی نمود بی نیاز گردانید ایشانرا به خود از غیر خود ومتولی شد تمام امور ایشانرا از اینجا دانسته شده که معنی الآیت چیست ان
ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین ونهجت محبان نیز سه نشان است نخستین دوام ذکر بنعت ایثار وحنین دوم وجود
شوق وعطش تا به درانین سوم تشمیر همت ببذل کل در مرضیات محبوب بطلب قوت ووصلت بادی اینها احوال باطن است وآثار وانوار آن
در ظاهر نیز باهر بود از حسن اخلاق واعمال **وصل** دلائل الحب لا یخفی علی احد ❊ کحامل المسک لا یخفی اذا عبقا ❊ وهر لطائف از
ابرار ومقربین مخصوص اند بامداد واسعاد الهی ولکن وهذا الامداد بحسب الاستعداد آنچه به بنده رسد از فتوحات علمیه وحقائق عرفانیه و
تجلیات ربانیه بلکه تمام فوائد دینیه وعوائد دنیاویه بر اندازه تهیؤ واستعداد وقابلیت اوست وآنچه درین مقام که غرض بدان متعلق است بیان
توان کرد سه چیز است اول خالی شدن از اشتغال بما سوی حق وحقوق این با اشتغال نفس است بعبادات وطاعات چه اگر نفس را بکار حق مشغول نداری
مشغول گرداند وی ترا بکار خود پس هر گاه این استعداد بیشتر امداد او بدین حال اکثر واوفر ثانی عمارت دل بمعرفت حق ومحبت وی وحصول این بدوام ذکر
وفکر وحبس دل بر آن بود ثالث ثبوت حقیقت وثبات بر آن وحصول این بصیرورت احوال غیر منفک دوام حضور در جناب قرب باشد شیخ ابومحمد عبدالسلام
ابن مشیش شیخ ابوالحسن فرمود لازم گیر بر خود بدین یک ورد که اسقاط هوا واثبات محبت مولی است تعالی محبت هرگز نگذارد که محب را بغیر محبوب
مشغول دارد مقصود آنست که عماد کار وخلاصه حال او این باشد تا اعمال واحوال حقیقی که ناشی است از قلب وی صدور یابد وهرگز منقطع نشود والله اعلم
وصل وهم صاحب کتاب حکم میفرماید الوارد یوجد فی الدار الآخرة والورد ینطوی بانطواء هذه الدار واولی ما یعتنی به ما لا یخلف
وجوده میفرماید محل ورود جزا وترتیب ثواب عمل در آخرت است ودنیا جای عمل واجتهاد است ترا اینجا برای آن فرستاده اند که عمل کنی وحق
خدمت بجا آری ودر مجاهده وریاضت کوشی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون جای پاداشت عمل ومقام مشاهده آنجاست اینجا اگر
چیزی روی نماید نمونه از آن خواهد بود بلکه در نظر حقیقت از قبیل اذهبتم طیباتکم فی حیوتکم الدنیا باشد وباید که اعتنا واهتمام عاقل
بوجه چیزی بود که وجود آن خلفی ندارد وآن ورد وعمل است که با انطوای این دار منطوی وبفنای این خانه منقطع است فردای قیامت حسرتی
بالاتر ازین نباشد که چرا عمل در دنیا نکردند واگر کردند چرا زیاده تر از آن نکردند در خبر است لا یاتی علی العبد ساعة لا یذکر الله فیها الا کانت
علیه حسرة یوم القیمة امام حسن بصری گوید اقوامی را دریافتیم که بر اوقات وساعات خود ترسنده ونگاهبان تر بودند از شما بر دراهم ودنانیر
خود یعنی چنانچه شما درهم ودینار خود را خرج نمیکنید جز در آنچه نفع آن بشما عائد گردد ایشان ساعات واوقات را صرف نمیکردند الا در عملی که نفع کند
ایشانرا وبهترین جزا که صادق در دنیا طالب آن بود توفیق مزید عمل است وزیاده تعطش بدان مشائخ فرموده اند قدس الله اسرارهم کن طالب
الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان مولاک یطالبک بالاستقامة ونفسک تهتز لطلب الکرامة ولان تکون بحق ربک خیر لک
من ان تکون بحظ نفسک از ابوسلیمان دارانی رضی الله عنه می آرند که فرمود اگر مرا مخیر گردانند که در فردوس درآیا دو رکعت نماز
کن من گذاردن رکعتین اختیار کنم بر درآمدن فردوس زیرا که در فردوس بحظ خودم ودر دو رکعتین بحق پروردگار از اینجا معلوم شود که طالب
باید که در گذاردن نماز جز ذوق خدمت وقصد امتثال وطاعت در نظر نداشته باشد ونظر بر عوض وثواب ندارد تا ایل بحظ نفس نگردد
ودر اخبار آمده که قومی را بجنت بخوانند ونروند ونخواهند مگر خدمت را در گردنهای ایشان زنجیرهای زر بیندازند وبجنت شان بکشند و
هم شیخ ابن عطاء الله صاحب الحکم در لطائف المنن فی مناقب الشیخ ابی العباس والشیخ ابی الحسن کلامی میفرماید که ترجمه اش این است حق سبحانه
وتعالی انوار ملکوت را در صناعات طاعات ابداع نموده است هر که را نصیبی از طاعت فوت شد بر اندازه آن نوری از انوار از دست رفت از

طاعات بر جا آید ولکن بحال کسی نیند از ادراک و ادعای مستغنی گردیده و تشویه برای خود و نه بیشتر شده [illegible]

و سلف بر [illegible] شان بر [illegible] ایشان از طاعات و عبادات [illegible] جماعت [illegible] هست

هر که قیام نمود و جماعت و حالت بشر [illegible] مراد حضرت شیخ [illegible]

[illegible] کشف [illegible] سعادت و [illegible] زیادت [illegible] کشف [illegible] موجب [illegible]

معنی گردد مقصود نبود [illegible] بحال [illegible] شیخ [illegible] فضیلتی [illegible]

و [illegible] صحبت [illegible] آیا [illegible] زمان [illegible] وصل [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

سبب آنست [illegible] حقیقت [illegible] وقت [illegible] شرع [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] مراد [illegible] من حیث [illegible]

[illegible] من حیث [illegible]

ذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین [illegible]

[illegible] سوال [illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] مشائخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سالک [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاذکرونی اذکرکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible]

مولانا قطب [illegible] والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

سجدة التلاوة واجبة عندنا وهي سجدة بين تكبيرتين واحدة

شئ او سجود آخر بعد فراغ من سنتان قيل ركنان وقال مالك والشافعي واحمد سنن سجدة تلاوة سنة في
تتبعه من حديث زيد بن ثابت قال قرأت على النبي صلى الله عليه وسلم النجم فلم يسجد فيها قوله تعالى فما لهم
لا يؤمنون واذا قرئ عليهم القرآن لا يسجدون وما روى مسلم من حديث ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا قرأ ابن آدم السجدة فسجد اعتزل الشيطان يبكي يقول يا ويله امر ابن آدم بالسجود فسجد فله الجنة وامرت بالسجود
فابيت فلي النار واما عدم سجوده عليه السلام حال قرأت زيد فلا يدل على عدم الوجوب لان وجوبه ليس على الفور
فلعل تأخيره لبعض العذر نقله روى ابو داؤد عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ علينا القرآن فاذا
مر بالسجدة كبر وسجد وسجدنا معه ثم يشترط فيها شرط الصلوة جميعا خلافا لابن عمر في الوضوء قال البخاري وكان ابن
عمر رضي الله عنهما يسجد على غير وضوء ٥ شرح ملا علي قاري بر موطا امام محمد رحمه الله تعالى اخبرنا مالك حدثنا نافع
ان عبد الله بن عمر كان اذا خرج الى خيبر قصر الصلوة وخيبر حصن قرب المدينة ولعل ابن عمر لم يبلغه امر المسافة
ومذهب ابي حنيفة انه لا تقصر في اقل من ثلث مراحل وقال مالك والشافعي واحمد يقصر في مرحلتين وقال
الاوزاعي في مرحلة وقال داؤد يجوز القصر في طويل السفر وقصيره اخبرنا مالك اخبرني ابي وجدي ابن شهاب
شرح ملا علي قاري بر موطا امام محمد رحمه الله الزهري عن سالم بن عبد الله ان ابن عمر خرج الى ريم بكسر الراء مصروف و
ممنوع موضع قريب المدينة ذكره في النهاية فقصر الصلوة في مسيرة ذلك اي اثناء سيرة هنالك وكان يقرء
مالك يوم الدين اي احيانا والا فالجمهور على حذف الالف كما في بعض النسخ ووجد بخط السيد جمال الدين ان
صوابه ملك بحذف الالف كما يعلم من كلام المؤلف في الجامع ومن شرح الشاطبية للموفق ظاهر الدين لا عتنا
فما وقع في اول الكتاب سهو من الكتاب لا من مصنف الكتاب والله اعلم بالصواب انتهى شرح ملا علي قاري
قبل ان تظهر اي تصعد وتعلو على الحيطان الزبرقان بكسر الزاء وسكون الموحدة وكسر الراء والقاف والف ونون عن
زيد بن ثابت قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي الظهر هذا دليل على ان الصلوة الوسطى هي الظهر وهو خلافية
وقد بسطته في حواشي الروضة قال في النهاية الظهر اسم لنصف النهار سمي به من ظهيرة الشمس وهو شدة حرها واضيفت
الصلوة الى هذا الوقت وقيل اضيفت اليه لانه اظهر اوقات الصلوة للابصار وقيل اظهرها حرا وقيل لانها اول صلوة اظهرت
وصليت بالهاجرة في اشتداد نصف النهار ولم يكن صلوة اشد على اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم منها في رواية
احمد والنسائي من طريق الزبرقان ان رهطا من قريش ارسلوا الى زيد بن ثابت يسئلونه عن الصلوة الوسطى فقال هي الظهر
ثم سألوا اسامة بن زيد فقال هي الظهر ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يصلي الظهر بالهجير فلا يكون وراءه
الا الصف والصفان والناس في قائلتهم وتجارتهم فانزل الله تعالى حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى فقال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم لينتهين رجال او لاحرقن بيوتهم قال الشيخ ولي الدين عراقي استدل زيد بن ثابت على ان
الصلوة الوسطى هي الظهر بانها كانت اشد الصلوة على الصحابة بسبب كونها في شدة الحر فانزل الله تعالى هذه
الاية يحثهم على المحافظة عليها ويؤكد عليهم في ذلك وهذا استدلال ظاهر يقوي قول السيد ومن الصحابة
الذين شاهدوا الوحي والتنزيل انتهى من مرقات الصعود الى سنن ابي داؤد تصنيف شيخ جلال الدين سيوطي

ووقت الظهر من زواله اى ميل ذكاء عن كبد السماء الى بلوغ الظل مثليه وعنه مثله وهو قولهما و
زفر والائمة الثلثة قال الامام الطحاوى وبه ناخذ وفى غرر الاذكار وهو الماخوذ به وفى البرهان
وهو الاظهر لبيان جبرئيل وهو نص فى الباب وفى الفيض وعليه عمل الناس اليوم وبه يفتى سوى فيئى
يكون للاشياء قبيل الزوال الدر المختار شرح تنوير الابصار تعيين ترا اين ست كه در نماز تاخير كنى
از وقت نگذارى على الخصوص نماز پيشين را چون آفتاب از سر بگردد بگذارى كه دراخر او علما را اختلاف ست
باتفاق ادا كنى بهتر باشد تفسير يعقوبى — الفصل الثالث فى امور مبتدعة باطلة اكب الناس عليها
على ظن انها قربة مقصودة وهذه كثير فلنذكر اعظمها منها وقف الاوقاف لاسيما النقود
لتلاوة القران العظيم اولان يصلى نوافل اولان يسبح اولان يهلل اولان يصلى على النبى صلى
الله عليه وسلم ثوابها لروح الواقف ولروح من اراده منها الوصية باتخاذ الطعام و
الضيافة يوم موته او بعد موته او باعطاء دراهم معدودة لمن يتلو القران له او يسبح له
او يهلل او بان سيت عند قبره رجال اربعين ليلة او اكثر او اقل وبان يبنى على قبره بناء و
كل هذه بدع منكرات والوقف والوصية باطلان والماخوذ منهما حرام للآخذ وهو عاص
بالتلاوة والذكر لاجل الدنيا طريقة محمديه وسبد احمديه

بسم الله الرحمن الرحيم

الرسالة فى اثبات رفع السبابة فى التشهد

الرسالة فى اثبات رفع السبابة فى التشهد

الحمد لمن وفق من شاء بالسنة السنية وخصه بالمرتبة العلية والصلوة والسلام على
رسوله محمد خير البرية وعلى اله واصحابه الذين كل واحد منهم قائد الى الشرع والشريعة
قال محمد ومنا الاعظم الاجل امام الكل فى الكل محيى السنة ماحى البدعة برهان الدين
ابو المكارم ابراهيم بن داؤد الوصالى رضى الله عنه وارضاه وجعل الفردوس مثواه
اعلموا وفقك الله تعالى وايانا لاحياء سنة نبيكم صلى الله عليه وسلم ان الاشارة بالسبابة
سنة على الاصح كما روى فى صحيح مسلم عن عبد الله بن عمر رضى الله تعالى عنهما انه
قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قعد فى التشهد وضع يده اليسرى على ركبته
اليسرى ووضع يده اليمنى على ركبته اليمنى وعقد ثلثة وخمسين واشار بالسبابة و
فى الكفاية الصحيح ان الاشارة بالسبابة سنة قال ابو حنيفة رحمه الله صنع رسول
الله صلى الله عليه وسلم فنصنع كما صنع وروى عن محمد رحمه الله انه قال سمعت ابا حنيفة
رحمه الله يقول ان الاشارة بالسبابة سنة ثم قال هذا قولى وقول ابى حنيفة رحمهما
الله وفى المحيط يرفعها عند النفى ويضعها عند الاثبات وهو قول ابى حنيفة ومحمد
رحمهما الله وكثرت به الاثار والاخبار فالعمل بها اولى وذكر فى السروجى من شرح الهداية

سنة فلما قد صح عن اصحابنا ان الاشارة سنة وفي المضمرات ان السنة في قول
ابي حنيفة ومحمد رحمهما الله ان يشير وروي عن ابي يوسف رحمه الله
في كتاب الامالي قال ابن امير الحاج في شرح المنية واتفقت الروايات عن الائمة الثلثة
في انها سنة فالعمل بها اولى وفي الملتقط ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله
حسن وذكر شيخ الاسلام علي بن حسام الدين رحمه الله في كتاب الاشارة عن الخانية
ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله لا خلاف فيه قال ابو يوسف يعقد الخنصر والبنصر
ويحلق الوسطى بالابهام ويشير بالسبابة وفي شرح درر البحار بعد ما حكى الخلاف
فيما بين المتاخرين في الاشارة وعدمه ثم قال والمفتى به عندنا هو الاشارة وايضًا
في الخبر ان الاشارة جزء من سبعين جزءًا من النبوة كما رواه عبد الرزاق عن ابي هريرة
رضي الله عنه انه قال النبي صلى الله عليه وسلم ان جزءًا من سبعين جزء من النبوة تاخير
السحور وتعجيل الافطار واشارة الرجل باصبعه في الصلوة وهذا ضابطة ايضًا بالفارسية

تا نشنیده‌ای تشهد ای خیره شتاب		یک جزو ز هفتاد اجزای نبوت	اگر محروم گردی زین سعادت	از بی بیاری انگشت ندامت
نتوانی فتح از دست کشیدن		زان العاقل کفته الاشارة	وقد اتفق الفقهاء من المتقدمين وجمهور من	

المتاخرين على ان الاشارة بالسبابة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة وانما شذ
بمنعه بعض المتاخرين وهو ضعيف جدًا لانه خلاف الرواية والدراية اذ صح عن النبي صلى الله عليه وآله
وسلم واستفاض بل تواترت تواترًا معنويًا ان الاشارة سنة وكذا عن الصحابة والتابعين رضوان الله تعالى
عليهم اجمعين وكذا عن الائمة المجتهدين اصحاب المذاهب الاربع ابو حنيفة رحمه الله ومالك رحمه
الله والشافعي رحمه الله واحمد رحمه الله وابو يوسف رحمه الله ومحمد رحمه الله وزفر رحمه الله وسفيانين
رحمهما الله فانهم قد نصوا على ان الاشارة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة
ولا يلتفت الى من شذ في المنع بلا دليل وحجة وما قاله بعض المتاخرين من ان الصلوة مبنى
على الوقار والسكينة فهذا التعليل فاسد لان مدار الصلوة على الاتباع وقد صح عن النبي صلى
الله عليه وسلم انه قال صلوا كما رايتموني اصلي وقد صدق رسول الله صلعم

تمت

بعبده شمس الدين احمد محمد